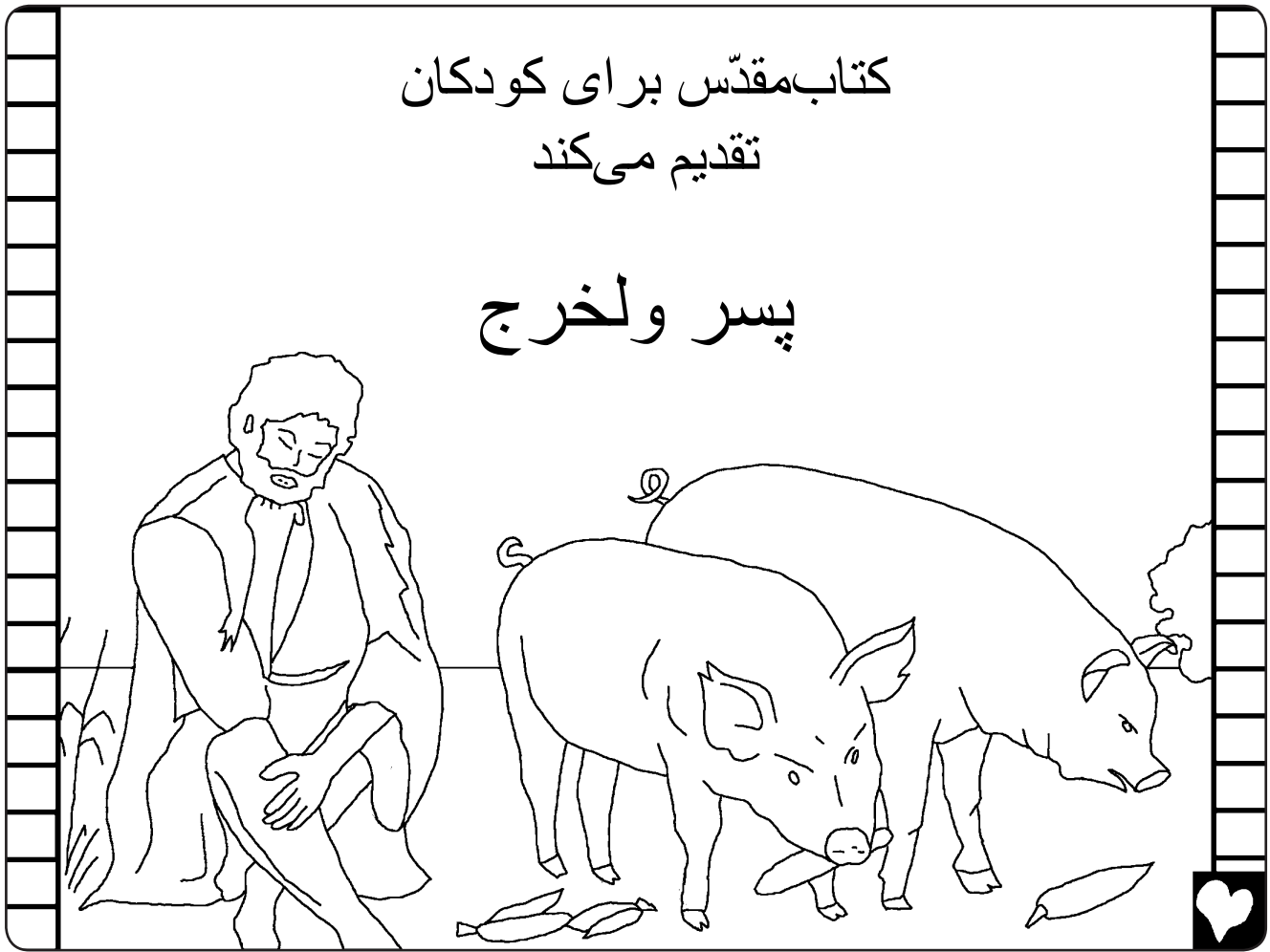


کتاب مقدس برای کودکان
تقدیم می‌کند

پسر و لخرج



عیسی دوست داشت به مردم
در باره بخشش پروردگار
بگوید. اما علمای دین یهود
از ارتباط او با گناهکاران
شاکی بودند. پس عیسی سه
داستان درباره خوشنودی
پروردگار از اینکه، وقتی
گناهکاران از گناه خود
پشیمان میشوند گفت.



نویسنده: Edward Hughes
طراحی تصاویر: Lazarus; Alastair Paterson
بازگویی از: Ruth Klassen; Sarah S.
مترجم: Amir Dehnaei
ناشر: Bible for Children
www.M1914.org

BFC
PO Box 3
Winnipeg, MB R3C 2G1
Canada

©2020 Bible for Children, Inc.
حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و یا چاپ
نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.

چوپان، گشت و گشت
تا اینکه گوسفند را پیدا
کرد. سپس آن را بر
دوش خود نهاد و با
شادی آن را به خانه
برد. او به دوستان
خود گفت:

"با من شادی کنید،
چونکه گوسفند گم شده
خود را پیدا کردم!"

4

داستان اول درباره
مردی بود که
یکصد گوسفند داشت.
یکی از آنها گم شد.
بلافاصله چوپان نود و نه
گوسفند خود را رها
کرد و به دنبال
پیدا کردن
گوسفند گم
شده رفت.

3

داستان بعدی عیسی،
درباره خانمی بود که ده
سکه نقره داشت، که شاید
برای همه زندگی اش بس
بود، پیش امدی بد رخ
داد. او یکی از سکه های
خود را گم کرد.

6

عیسی توضیح داد:
وقتی که گناه کاری
توبه میکند در
آسمان شادی بزرگی
به پا میشود. توبه
یعنی اینکه به خاطر
گناهان خود پشیمان
می شویم - متأسفم
دیگر بس است.

5

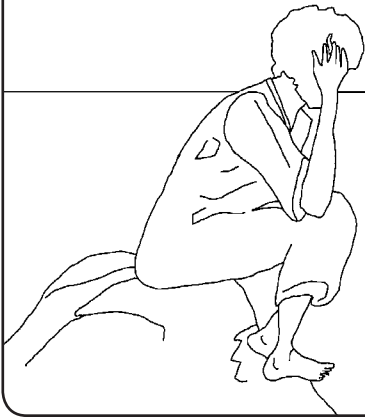
عیسی دوباره
گفت، "پس
بدانید که برای
گناه کاری که
توبه می کند در
میان فرشتگان
خدا، شادی و
سرور خواهد بود."

8

وای! وای! وای! این خانم همه جا
را گشت. سرانجام او آخرین سکه را پیدا
کرد. او خیلی شاد شد. شما میتوانید حدس
بزنید که او چکار کرد؟ بله، او به همه
دوستان خود
گفت!

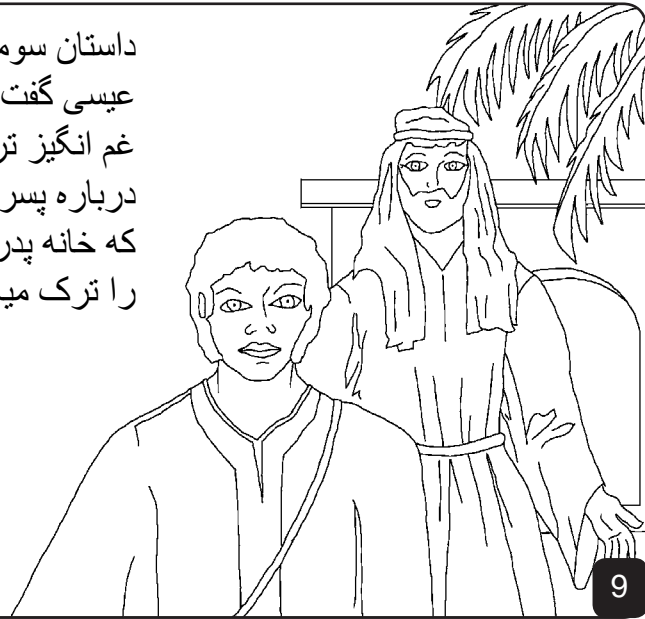
7

این پسر در سرزمینی دور، تمام پول خود را خرج می کند.
حالا او باید چکار میکرد؟ قحطی آمد و شرایط را بدتر
کرد. پسر تا حد مرگ، گرسنگی کشید.



10

داستان سومی، که
عیسی گفت از همه
غم انگیز تر است.
درباره پسری است
که خانه پدر خود
را ترک میکند.



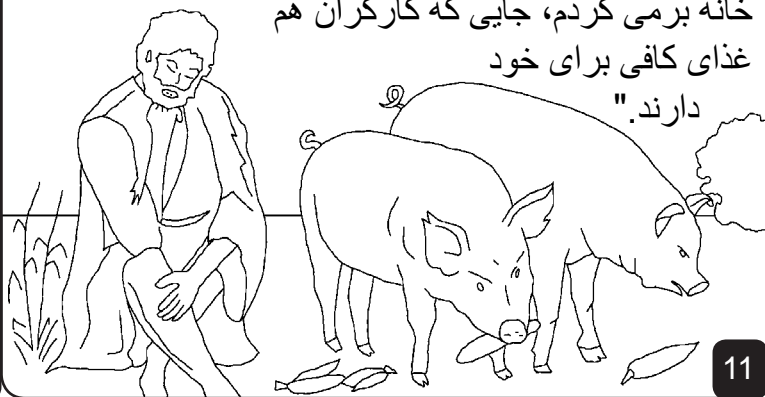
9

"من به خانه میروم و به
پدر میگویم که از گناه
خود پشیمان هستم. من
دیگر شایستگی فرزندی
او را ندارم. امیدوارم او
مرا به عنوان کارگر
بپذیرد."



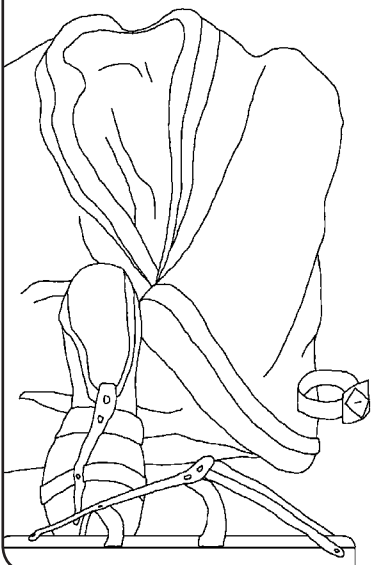
12

نا امیدی و گرسنگی، او کاری پیدا کرد و برای غذا دادن به
خوکها آنها را می چرانید. اما کسی به او غذا نمیداد. او آرزو
داشت شکم خود را با نواله هایی که خوکها می خورند پر
کند. شاید او این کار را کرد! سرانجام، پسر به خود آمد. "به
خانه برمی گردم، جایی که کارگران هم
غذای کافی برای خود
دارند."



11

"پدر، من گناه کرده ام.
من لیاقت ندارم که پسر
تو باشم." پسر خواست از
پدرش خواهش کند تا او را
برای کارگری بپذیرد. اما پدر
جلوی او را گرفت. "بهترین
ردا، بهترین کفش و بهترین
انگشتر را برای پسر
بیاورید. و آماده شويد تا
جشن بزرگی بر پا کنیم."



14

در زمانی که هنوز پسر از خانه دور بود، پدرش او را
دید که می آید. پدر شادی کنان به سمت پسرش دوید.
او پسر را بوسید،
و در اغوش کشید.



13

پسر و لخرج

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

لوقا 15

"کشف کلام تو نور می‌بخشد."

مزمور 119: 130

16

جشن بزرگی برپا شد، زیرا پسری که گم شده بود پیدا شد.

این داستان را عیسی گفت

زیرا نشان می‌دهد که

چقدر پروردگار،

گناهکارانی را که

توبه می‌کنند و به

سوی او برمیگردند

را دوست دارد.



15

داستانهای کتاب مقدس با ما در باره خدایی صحبت می‌کنند که ما را آفرید و اراده او این است که شما نیز او را بشناسید.

خدا می‌داند که ما کارهای بدی انجام داده‌ایم کارهایی که او آنها را گناه می‌خواند. مجازات گناه مرگ است، اما خدا جهانیان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را فرستاد تا بر روی صلیب به خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی مسیح پس از مرگ دوباره زنده شد و به آسمان بالا رفت. اگر تو به عیسی ایمان بیاوری و از او بخواهی که گناهان تو را ببامرزد، او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.

اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را بکن: عیسای عزیز من ایمان دارم که تو خدا هستی، و به صورت انسان به زمین آمدی تا برای گناهان من بمیری، و اکنون زنده هستی. خواهش می‌کنم که وارد زندگی من بشوی و گناهان مرا ببخشی تا بتوانم زندگی تازه‌ای داشته باشم و برای همیشه با تو زندگی کنم. کمک کن تا به عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن! انجیل یوحنا ۱۶:۳

18

پایان

45



60

17